باسمه تعالی

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام به استادان و حاضرین بیان کردندکه امروز بیست و چهارمین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان « **تعمیم گرایی(Extensionism) در ادبیات سبز به مثابه راهکار در اخلاق محیط زیست**» توسط سرکارخانم دکتر پارساپور ارائه می‏گردد. مستحضرید که برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق میشود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار میشود. این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی. کرسی های ترویجی به دوصورت برگزار می شود: 1- مناظره 2- عرضه و نقد علمی. مناظره به هرگونه مباحثه رو­در­رو و روشمند میان دو صاحب­نظرگفته می شود که به گونه­ای نقادانه دیدگاهها و نظرات یکدیگر را درباره موضوعی خاص به چالش می کشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت­آمیز تفوق یابد. اما کرسی های ترویجی، عرضه و نقده ایده علمی مانند کرسی امروز به هرگونه تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی که هدف از آن ارزیابی و سنجش نقاط قوت و ضعف نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده به جهان جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد گفته می شود. ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است و خانم دکتر پارسا پور دارای ایده ای نو در این زمینه هستند. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و دو نفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون برپاسخ گویی به انتقادات ناقدین به پرسش های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر علمی موظف به مدیریت علمی جلسه، مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه و ارائه خلاصه بحث می باشد. ناقدین این جلسه جناب آقای دکترطاهری از دانشگاه شهید بهشتی و جناب آقای دکتر امن خانی از دانشگاه گلستان و سرکارخانم دکتر عاملی رضایی مدیر علمی جلسه هستند. طبق برنامه زمانی خانم دکتر پارساپور به مدت 30 الی 40 دقیقه به ارائه ایده خود می‏پردازند و سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‏پردازند و سپس دکتر پارساپور به نقد ناقدان پاسخ می دهند. در اینجا با آرزوی توفیق برای خانم دکتر پارساپور ، مدیریت علمی جلسه را به خانم دکتر عاملی رضایی می سپارم.

خانم دکتر عاملی رضایی ضمن عرض سلام و تشکر از حضور اساتید و ناقدین به این نکته اشاره کردند که خانم دکتر پارساپور مطالعاتشان را درزمینه نقد بوم گرا از سال 1390 آغاز کردند این موضوع مطالعاتی در ایران شناخته شده نبود و نام گذاری آن هم توسط ایشان انجام شد خانم دکتر با ترجمه مقالاتی در این حیطه و آشنایی با استادانی که خارج از کشور بودند از جمله آقای دکتر اسلاویک توانستند مبانی فکری و نظری این رویکرد را معرفی کنند و سپس تلاش کردند نمونه هایی از این رویکرد را در ادبیات فارسی پیگیری کرده و نشان دهند. حاصل مطالعات ایشان 3 کتاب است به نام «ادبیات سبز» که درباره مبانی این نقد است به همراه نمونه هایی از آن و نیز درباره نقد بوم گرا که مقالاتی هست که ترجمه شده و کتاب « نقد بوم گرا» که درباره محیط زیست است. ایشان سپس به مبانی فلسفی این نقد پرداختند و فلسفه اخلاق محیط زیست را پیگیری کردند این مسئله که چرا و چگونه باید اخلاق زیست را رعایت کرد و چطور این مسئله در ادبیات فارسی پیگیری شده ایشان در چندین زمینه هم کار کردند از جمله مطالعه متون دینی (آیات و روایات)، متون اخلاقی و نیز متون ادبی. در این میان ایشان با بحث تعمیم گرایی آشنا شدند و این بحث مربوط به کرسی امروز است و از خانم دکتر پارساپور دعوت کردند تا نظر و ایده شان را مطرح کنند.

خانم دکتر پارساپور با نام خدا شروع کرده و پس از تشکر از حضور اساتید و دانشجویان و برگزار کنندگان کرسی، عنوان کردند موضوعی که می خواهم مطرح کنم به نوعی به اخلاق محیط زیست مربوط می شود. شکل گیری بحران محیط زیست موجب شد که انسان نگران زمین و وضعیت آن شود و در صدد بازنگری در رفتار خود برآید. این بازنگری در دو سطح انجام پذیرفت: نخست در سطح مدیریت توسعه و کاهش صدمات ناشی از آن به طبیعت و دوم بازنگری در سنتهای فکری و فرهنگی که زمینه ساز چنین نگاه و رفتاری در انسان شده است. نتیجه آن شکل گیری مطالعات بینارشته ای در شاخه های مختلف علوم انسانی با محیط زیست بود. یکی از این شاخه ها اخلاق بود. اخلاق زیست محیطی مجموعه ای از اصول فكری و رفتاری انسان است كه به حفظ مجموعه نظام انسان و طبیعت تأكید دارد. این شاخه هر چند نوظهور بود اما تلاش می کرد از ظرفیتهای اخلاق سنتی که در دل فرهنگها و جوامع کهن رسوخ و نفوذ داشت در حمایت از محیط زیست بهره بگیرد.یکی از این نظریه ها کهدر این رابطه شکل گرفت تعمیم گرایی (Extensionism) است. تعمیم گرایی با هدف حفظ محیط زیست تلاش می کند که دامنه شمول پاره ای از نظریه های اخلاقی را نسبت به آن چه پیش از این پنداشته می شدند بسط و گسترش بدهد.نظریه­هایسنتّیاخلاقی، مانندفایده گرایی(Utilitarianism)رابه موجوداتی که پیش ازین شایستۀاطلاق جایگاهاخلاقی مستقیم نمی­شدند، تعمیمدهد. گاه این گسترش در حد حیوانات و یا بخشی از حیوانات است و گاه تمام موجودات را شامل می شود که نظریه های زیست محور چنین هستند. برای مثال تعمیم گرایان فایده گرا نسخه ای از نظریه فایده گرایی را بسط و تعمیم می دهند که در آن هدف کسب بیشترین لذت و کمترین الم است. با وجود آن که موسس مکتب فایده گرایی یعنی جرمی بنتام(Jeremy Bentham) به وضوح بیان می کند که رنج حیوانات باید در محاسبات فایده گرایان لحاظ شود اما در عمل به شکل سنتی تنها رنج و الم انسان لحاظ می شده است.پیتر سینگر (Peter Singer)از نسخه ای از مکتب فایده گرایی استفاده نمود که در آن دو محور اساسی حداکثر سازی سودمندی و در عین حال برابری مطرح شده بود -که البته آن هم در مورد انسانها لحاظ شده است- اما سینگر دایره شمول این دو محور یعنی سودمندی و برابری را به همه انسانها و همه گونه های جانوری بسط و گسترش داد و هر گونه منفعت طلبی را توسط انسان بدون لحاظ منافع دیگر گونه ها نوعی گونه پرستی که همانند نژاد پرستی است تلقی کرد.نمونه دیگر در تعمیم گرایی را در قانون طلایی اخلاق شاهدیم. این قانون به ما می­گوید: با دیگران، آن­گونه رفتار کن که می­خواهی با تو رفتار کنند. آر.ام هیر، با تعمیم این قانون طلایی می­گوید:«باید با قراردادنِخویش به جای هر یک از موجودات، از خود بپرسیم، اگر جای هر یک از آنها بودم، دوست داشتم با من چگونه رفتار می شد؟» به عبارتی، او این قانون طلایی را به همه موجودات زنده، تعمیم می­بخشد. یا آرن نااس، حکم امانوئل کانت را که می­گوید: «هرگزمبادکه ازدیگرکسان،تنهابه­عنوان وسیله استفاده کنی»،به صورت«هرگز مباد که از هیچ موجود زنده­ای، تنها به عنوان ابزار استفاده کنی» در می­آورد. کانت معتقد بود که موجودات عاقل شایسته رفتار اخلاق هستند اما ریگان همه موجوداتی که تجربه زیستن را دارند فارغ از مفید بودن یا نبودنشان برای انسان شایسته تکریم می دید.تکریم زندگی و اراده برای زیستن، بسط و گسترش نیاز انسان به طبیعت و موجودات دیگر و برجسته نمودن اهمیت چرخه حیات و حفظ تمامیت و انسجام آن از عمده ترین استدلالات فلسفی در حوزه تعمیم گرایی است.در پژوهشی که در ادبیات فارسی صورت گرفت ملاحظه گردید که نمونه هایی از این تعمیم گرایی را در ادبیات به ویژه در ادبیات معاصر می توان سراغ گرفت با این دو تفاوت که:اولا تعمیم گرایی در فلسفه اخلاق زیست محیطی مبتنی بر استدلالات فلسفی است اما در ادبیات این ملاحظات با کمک تخیل و احساس شکل می گیرد و به خوانندگان القا می شود.دوم این که در فلسفه این تعمیم گرایی در سطح نظریه است اما در ادبیات در سطح کاربرد اصطلاحات اخلاقی و حقوقی است.به عبارتی شاعر و یا نویسنده بی آن که بخواهد فلسفه این تعمیم را بیان کند در عمل این مرز را برمی دارد و اصطلاحاتی که در اخلاق و حقوق سنتی تنها برای انسان به کار می رود در مورد سایر موجودات نیز به کار می گیرد. در ادامه این پژوهش نمونه ای از کاربرد متفاوت اصطلاحات اخلاقی و حقوقی را در شعر شاعران نشان دادیم و گاه آن را با نگاه فلاسفه در حوزه اخلاق محیط زیست مقایسه کردیم.برای مثال تعریف تازه ای که مبتنی بر تعمیمگرایی در اصطلاح بیداد در شعر مشیری مشاهده می کنیم:

**شیران و کبوتران**

می غرّد و این سوی وآن سو می­رود، شیر

در دام انسان

در کام زنجیر

با اینکه اکنون

خورد و خوراکش در کنارش بر زمین است

با یاد جنگل، نعره­هایش آتشین است

همواره می­ساید خروشان پنجه بر خاک

هر لحظه چون روز نخستش خشمگین است

بگذار او را با غم خویش

با من به این مرغان زندانی بیندیش

سر زیرِ پَر در حسرت پرواز و آواز

از آسمان­ها دور مانده

در این قفس ، دور از هوا

دور از نوا و نور مانده

«بیداد» این است

اصطلاح دیگر «قانون» است. «قانون» در اصطلاح عبارتست از احکام و مقررات الزام آور که توسط مقامی که اختیار قانونگذاری دارد وضع و به موقع به اجرا گذاشته می شود. بنابراین طبیعت نه در وضع قانون و نه در تعریف قانون لحاظ نشده است گویی قانونمندی اختصاص به انسان دارد. بر عکس زمانی که ما از اصطلاح«قانون جنگل[[1]](#footnote-2)» سخن می گوییم مراد ما بی قانونی و بی نظمی و یا غلبه زور بر عدالت و موازین است. اگر به نگاه حکیمان در گذشته بنگریم قانون طبیعت، ناموس خداست. طبیعت کتابی است که آیه های آن (پدیده ها و موجودات طبیعی) مجری قوانینی هستند که بر آنها جاری است. [[2]](#footnote-3) زمانی که از قانون جاذبه زمین سخن می گوییم در حقیقت موفق شدیم یکی از این قوانین طبیعت را کشف کنیم که نظم و قاعده ای به هستی می بخشد. اکنون با این نگاه حکیمانه «قانون» معنایی وسیعتر پیدا می کند و متقابلا بی قانونی از سوی انسانها تنها به شکستن مرزهای قوانین بشری خلاصه نمی شود بلکه قوانین حاکم بر طبیعت را نیز تا جایی که بتواند نادید می گیرد. در میان شاعران معاصر سهراب سپهری این اصطلاح را با معنای توسیع یافته خود به کار می گیرد و آن را در سه ترکیب استفاده می کند: «قانون چمن» در شعر «صدای پای آب»،«قانون زمین» در شعر «غربت»، «قانون گیاه» در شعر «صدای پای آب».اصطلاحات دیگری که در این پژوهش روی آن بحث شده است عدالت، تبعیض، تجاوز، خوبی و بدی است که شاعران معنای رایج و مرسوم آنها در متون مختلف تجدید نظر کردند. در مورد کارکرد امروزه این بحث و در واقع کنش این نظریه باید این رویکرد موجب شود که هنجارهای زبانی و اندیشگانی رایج را بشکند و از منظری نو به کلمات، به اصطلاحات و در نهایت به گفتمان انسان محور مرسوم در توصیف و توضیح پدیده ها توجه شود. تاثیر این هنجار شکنی بر روی مخاطبان موجب می شود که در ملاحظات اخلاقی و حقوقی تنها روابط انسانی را لحاظ نکنند ودر رابطه خود با موجودات دیگر تجدید نظرکرده و نسبت به آنها حساس تر باشند. برای نمونه می توان به کارکرد اخیر آن اشاره کرد: در ماه­های اخیر شاهدیم که در روزنامه­ها و سایت­های خبری، بجای «قطع درختان» از تعبیر «قتل درختان» استفاده می­شود. قتل در زبان و ادبیات تنها در مورد انسانها به کار می رفته و می رود و در جز در یک آیه قرآن آن هم قابل توجیه و تفسیر برای غیر انسان به کار نرفته است.کاربرد عامدانه این اصطلاح برای درخت، زشتی و ناشایستی این عمل را دو چندان جلوه می­دهد و حساسیت مردم را نسبت به مرگ درختان افزایش می­دهد؛ به گونه­ای­که «بعد از استفاده از چنین عباراتی، گزارش­های مردمی به سازمان بوستان­ها و فضای سبز تهران، در مورد قطع درختان به شدت افزایش می­یابد.» (ر. ک همشهری آنلاین، 12/5/1394)

خانم دکتر عاملی رضایی در جمع بندی خود از صحبت های ارائه دهنده بیان کردند که در این بحث به بحران های محیط زیست و راهکارهای غرب اشاره شد. همچنین نگاه قدیمی به رابطه انسان و طبیعت مطرح شد و سپس تعمیم گرایی اینطور معنی شد:« گسترش دامنه شمول قوانین اخلاقی از انسان به سایر عناصر طبیعت». ایشان همچنین به آیات و روایات و متون اخلاقی و عرفانی اشاره شد و سپس به بحث ادبیات اشاره شد و اینکه چطور به سایر موجودات تسری می یابد. سپس از آقای دکتر امن خانی دعوت کردند تا به نقد خود در این زمینه بپردازند.

آقای دکتر امن خانی ضمن عرض سلام و ادب به حضار بیان کردند که ما اصولا در ایران نظریه ها را از کارکرد اصلی شان خارج می کنیم. نظریه را ما برای تفسیر متن استفاده می کنیم مثلا نشانه شناسی یا تحلیل گفتمان در حالیکه نظریه ها در اصل کنش هستند یعنی می خواهند نظام سلطه را از بین ببرند. تفاوت نظریه با یک مکتب ادبی این است که مثلا در مکتب رئالیسم شما نمی خواهید جهان را تغییر بدهید بلکه می خواهید جهان را تفسیر کنید. از طرفی انتخاب نظریه ها هم انتخابی است تصادفی. ما باید بدانیم در نظریه دنبال چه تغییری هستیم و چه نظام سلطه ای را می خواهیم بهم بریزیم. کار خانمدکتر پارساپور دارای نوآوری است یک مسئله ای را شناخته و نظریه مناسب آن را هم پیدا کرده استو به نقش کنشی نظریه توجه کرده است. اینکه انسان در مرکز آفرینش است و طبیعت در فرع. این نظام سلطه ای که بین انسان و طبیعت هست را باید تغییر داد. از طرفی من لازم می دانم به چند نکته قابل نقد در متن اشاره کنم: در صفحه 16 آمده است« جان استوارت میل معتقد است خودپسندی در سرشت آدمی است» این اصلی است که بیشتر از سوی آدام اسمیت شناخته شده و این را سنگ بنای نظام اقتصادی و فکری اش قرار داده است. در جایی هم نظام های اخلاقی سنتی را به کانت ارجاع داده اید که این نظام ها، سنتی نیستند بلکه مدرن اند. یا درجایی نوشته اید « متون اخلاقی ما تحت تاثیر نظام ارسطویی است...» این سخن خیلی کلی است و ما می دانیم که نظام ایران شهری بر آن حاکم است یعنی برگرفته از آن چیزی است که در نظام ایران باستان بود. از طرفی استفاده از بعضی قید ها بسیار کلی گویی می آورد مثل اینکه بگوییم « انسان ها همیشه اینگونه اند» یا « همه فلسفه اخلاقی ما ارسطویی است» و اشکالی که این کلی گویی ایجاد می کند این است که منجر به یک تقابل هایی می شود:« شاعران همه به طبیعت نزدیک اند ولی فیلسوفان نه». قبول دارم که فلاسفه به طبیعت با نگاه ابزاری نگاه می کنند نمونه اش مارکس و فلاسفه مدرن طبیعت را به عنوان ماده خام می بینند. بعد از دکارت سوژه و ابژه جدا می شود و ابژه در واقع می شود آنچه که سوژه باید به آن شکل بدهد. بطوریکه از نظر مارکس رابطه انسان با طبیعت را کار مشخص می کند. در فلسفه معاصر از سیاوش کسرایی مثالی آورده ام او وقتی می خواهد در مورد آرش صحبت کند می گوید:« منم فرزند رنج و کار». این فرد با پشتوانه ایدئولوژیک خود در واقع با فیلسوف مارکسیست فرق نمی کند. اگر فیلسوف مدرن جهان را تغییر می دهد، شاعر مدرن هم جهان را تغییر می دهد. لذا باعث می شود شما بگویید من گشتم و نمونه هایی پیدا کردم چرا که شاعران هم مانند فلاسفه جهان را ابژه می بینند. به نظر من استثناهای زیادی در این تقابل ها می توان آورد. وقتی می گویید شاعران در گذشته انسان ها را به حیوانات ترجیح داده اند ولی می بینیم شاعری مثل مولانا برخی انسان ها را از حیوانات هم پایین تر می داند. نکته دیگر اینکه من در استفاده واژه ها بسیار لذت بردم مثل وقتی که واژه قتل را به جای واژه قطع درخت بکار بردید ولی ای کاش این را می بردید در فضای تحلیل گفتمان. کاری که در اندیشه فوکو می شود. ما تا یک دوره ای طبیعت را مثل یک امر قدسی می دانیم وقتی وارد دنیای مدرن می شویم طبیعت تبدیل به یک ابزار می شود. نمونه خوب آن سیاحت نامه است که آقای ابراهیم بیگ می گوید: باید به جای کوه از طلاهایی که داخل آن است حرف بزنیم. این جاست که اولین نگاه های مدرن به طبیعت شکل می گیردیعنی کوه به جای اینکه بشود تجلی خداوند با این نگاه دیده می شود که داخل آن زغال سنگ است. سپس در دهه 30 و 40 گفتمان غرب ستیزی در ایران شکل گرفت که نفی سرمایه داری می کند. لذا آل احمد و مشیری را داریم. می نویسند:« خوشا به حالت ای روستایی چه شاد و خرم چه با صفایی» یعنی با هر آنچه نماد سرمایه داری است مخالفت می کند. از حدود 7- 8 سال پیش گفتمانی شکل گرفته که اگرچه با سرمایه داری مشکلی ندارد ولی باید بتوانیم در کنارش طبیعت را هم حفظ کنیم و اشاره می کند به اینکه برای تولید ما نیاز به سوخت داریم ولی باید به طبیعت هم توجه داشته باشیم. این رفتارها در دوره معاصر بسیار پیچیده اند. در عین حال من به خانم دکتر پارساپور خسته نباشید میگویم که نظریه های ادبی را وارد مناسبات اجتماعی کرده اند.

خانم دکتر پارساپور ضمن تشکر از ناقد محترم بیان کردند حقیقت این است که من وارد بحث تحلیل گفتمان نشدم اگرچه برای این بحث بسیار مساعد است ولی در مورد اصل برابری در فایده انگاری باید اشاره کنم که لاجرم الم و درد و غیره در جمع مطرح می شود چون انسان ها باهم برابرند. اما در مورد جان استوارت میل باید بگویم ایشان می گویند ما به طور ذاتی به دنبال منافع شخصی مان هستیم و از همین ویژگی خودپسندی که در آدمی هست ما باید شروع کنیم و آن را به نوع دوستی بکشانیم. ما در سه سطح این فایده انگاری را می توانیم مطرح کنیم: خلق، نوع و همه موجودات. از طرفی باید به این نکته اشاره کنم که کتابهای اخلاق نظری ما تحت تاثیر اخلاق ارسطویی بوده است اما وقتی این می رسد به کتابی مثل گلستان و وارد حکایاتی می شود که از زندگی مردم دارد نقل می کند انسان محوری کم رنگ تر می شود. ما در گذشته خودمان می بینیم که رابطه انسان و سایر موجودات بسیار باریک است ولی وقتی وارد حوزه فلسفه می شویم به خاطر آن اندیشیدن و به خاطر ملاک قرار دادن عقل این فاصله زیاد می شود. شما می بینید نوح وقتی می خواهد نجات دهد حیوانات را هم نجات می دهد و یا حضرت سلیمان بر تمام موجودات پادشاهی داد( نه فقط انسان) و یا در داستان هایی که در اسطوره های ایران و جهان وجود دارد مرز بین انسان و حیوان بسیار کمرنگ است. در مورد کلی گویی ها درست می فرمایید من نباید این قدر مرز را سرسخت تعیین کنم بلکه باید بگوییم ما فلاسفه ای داریم که نگاه شاعرانه دارند و شاعرانی داریم که نگاه فلسفی دارند و باید آن را لحاظ کنیم.

سپس خانم دکتر عاملی از آقای دکتر طاهری خواستند تا نقد خود را بیان کنند.

آقای دکتر طاهری ضمن تشکر از پژوهشگاه برای پرداختن به جدیدترین مسائل اجتماع عنوان کردند که یکی از رسالت های ما پیوند زدن ادبیات با مسائل اجتماعی است. آیا اصلا این یک نظریه است و پاره ای از واژگان و اصطلاحات در زبان شاعران توسعه معنایی پیدا می کنند ( نه اینکه یک معنای جدید پیدا کنند) بنابر قاعده تعمیم گرایی. اگر این را ما بیاییم صرفا در آثار شاعران نشان بدهیم صرفا یک کار نظری می کنیم یا نه اصل توصیف یک نظریه موجود را داریم به کار می بریم برای تبیین آثار شاعران یا نه اصلا مسئله کار بست هم نیست بلکه اصل توصیف متن شاعران است و من فکر می کنم نظریه یعنی درگیری با یک قدرت مسلط و طرح مسائلی که منجر به حل مشکل بشود که اگر این لحاظ شده که اصلا در این کار چیزی به نام نظریه وجود ندارد و به نظر من این یک کاربست نظریه است یعنی صرفا توصیف و تفسیر متن. که اگر این نظر من درست باشد می توان طرح شما را این طور نامید «بازتاب دغدغه های زیست محیطی شاعران از طریق تعمیم گرایی معنایی در نظام واژگان». یعنی شما نمی خواهید اصل و اساس بحران محیط زیست را ما در آن درگیر هستیم مسئله خودتان قرار بدهید بلکه واکنشی که شاعران نسبت به این معضل دارند مسئله شماست. در این تعمیم گرایی بحث قتل و ظلم و بیداد و تجاوز که به عنوان شاهد مثال آورده اید. یکی از خطاهای ما در روش تحقیق این است که وقتی می خواهیم برویم سراغ گردآوری داده ها، شواهد را انتخاب می کنیم و شواهد نقض را نمی بینیم و در واقع بخشی را نادیده می گیریم. مثلا از سه گفتمان عمده ای که مطرح است( نوگرایی، بازگشت به خویشتن و پسامدرن) شما شاعرانی را انتخاب می کنید که در این دایره محیط زیستی قرار می گیرند و شاعرانی که در این حوزه نیستند خودبخود از دایره تحقیق شما خارج می شود و سپس این نتیجه را تسری می دهید به شعر معاصر و یا حتی کل ادبیات. لذا من خواهش می کنم چارچوب کارتان را طوری طراحی کنید که جامعه آماری که می خواهید انتخاب کنید معین باشد و شاهد خود را هم بیاورید چه آنها که موافق رویکرد شما هستند و چه آنها که نیستند و همه باید در طرح شما دیده شود. در بحث بحران محیط زیست من فکر می کنم آنچه که الان شاعرانی مثل سپهری و حتی شاعران جدید با آن مطرح شده اند مسئله خیلی جدیدی نیست. در مکتب های ادبی قرن 18 و اوایل قرن 19 اروپا می بینیم که مکتب رومانتیسم که در نقطه مقابل نئوکلاسیک ها شکل گرفت، رگ و ریشه شان برمی گردد به نظریه فرانسیس بیکن که شعار اصلی اش این بود:« دشمن انسان، انسان نیست بلکه دشمن انسان، طبیعت است و طبیعت دارای انرژی هایی است که انسان باید این انرژی ها را تصاحب کند تا در خدمت رفاه و آسایش و امنیت او باشد.» بیکن همچنین بیان میکند که من زنگی را به صدا در آوردم که دیگران و آیندگان را بهوش خواهد آورد.لذا این رومانتیسم ادبی که در اروپا شکل گرفت درست در نقطه مقابل ادبیات نئوکلاسیک( فرار از زندگی شهری، فرار از جامعه ای که طبیعت را تخریب می کند و در کل گرایش به طبیعت روستا و روستا ستایی). از دوره مشروطه تا دهه 40 یک بازگشت به خویشتن می شود که در اینجا مشیری قرار می گیرد که این شاعران واقعا دغدغه محیط زیستی نداشتند آنچه وجود دارد فقط شباهت لفظی است:« گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد و ...». آن چیزی که الان شما باید لحاظ کنید اینکه برگردید به دهه 70-80 خودمان در شعر. در سطح جهان هم بحران محیط زیست بعد از جنگ جهانی دوم و بحث از بین از بین رفتن لایه اوزن، یک جریان سیاسی- اجتماعی- فرهنگی در اروپا بوجود آمد. در ادبیات ایران دغدغه محیط زیستی که شعرای ما دارند چه نسبتی با قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی چیست؟ مناسبات سیاسی خیلی مهم است و می تواند این نوع دغدغه ها را ایجاد کند. از طرفی رابطه انسان با طبیعت را به 2 شکل می توان تعریف کرد: یکی رابطه عقلانی با طبیعت و دیگری رابطه احساسی و شهودی با طبیعت. رابطه عقلانی به 3 دوره تقسیم می شود: سنت، مدرن و پسا مدرن. رابطه عقلانی با طبیعت در دوره سنت از عصر اسطوره ای یعنی عصر نسان سنگی، مفرق و آهن. کم کم در دوره جدید شما نمی توانید بگویید آهو را نکش، آهو عاطفه دارد و می دانیم در این دوره همه چیز برای انسان است ولی انسان در این دوره رابطه اش را با طبیعت به گونه ای استفاده می کند که سود حداقلی از طبیعت و حفظ کیان و ناموس هستی آن را تخریب نکند. در دوره مدرنیته برعکس می شود یعنی سود حداکثری و عدم توجه به ساختار کلی طبیعت به دلیل اینکه به ابزار های بسیار مخربی دسترسی پیدا می کند و به جای اینکه یک حیوان را شکار کند همزمان می تواند صدها هزار حیوان را از بین ببرد. در این جاست که آسیب و تخریب طبیعت پیش می آید. در دوره پسامدرن این نیست که ما بخواهیم برگردیم به زندگی روستایی و آن را تجربه کنیم بلکه باید بگونه ای رفتار کنیم که این منابع برای نسل های آینده بماند. نکته دیگر اینکه رابطه احساسی و عاطفی معمولا رابطه شاعران با طبیعت بوده ولی بحث سر این است که کدام نگاه ها ملاک عمل قرار می گیرد. چه شاعران و چه تمام کسانی که دغدغه محیط زیست دارند باید بدانیم حدودش تا کجاست؟ آیا صرفا آن چند شعری که می آید و می گوید این قتل است آیا به این معنی است که دیگر هیچ حیوانی کشته نخواهد شد؟...ما به این ترتیب به راهکار نریسده ایم چون حد و حدود رابطه انسان جدید با طبیعت در اینجا تعریف نشده است. نکته آخر اینکه من فکر می کنم اگر رویکردتان را تحلیل گفتمانی انتخاب نکنید کار به جایی نمی برید. یعنی از تحلیل و تفسیر شعرهای موجود فراتر نمی روید و حتما باید در هر سه دوره برخورد با طبیعت لحاظ شود.

خانم دکتر پارساپور ضمن تشکر از ناقد محترم عنوان کردند در مورد اینکه فرمودید این نظریه است یا کاربست باید بگویم این یک حوزه چند رشته ای و میان رشته ای است. هم محیط زیست، هم ادبیات و هم فلسفه اخلاق. این دیدگاه تعمیم گرایی در اخلاق محیط زیست بود. در حوزه ادبیات اصلا نبود. این کاری که من کرده ام این را به صورت ایده ای نو در ادبیات مطرح کردم با آن دو تفاوتی که هست یعنی در تعمیم گرایی بحث گزاره ها و اینجا بحث اصطلاح مطرح است. از طرفی چون در آنجا فلسفه است، مبنا استدلال است و اینجا چون ادبیات است اصلا استدلالی در کار نیست. نکته دیگر اینکه من صرفا تلاش کردم نمونه هایی از این تعمیم گرایی را آوردم و برای پیدا کردن این نمونه ها بسیار تلاش کردم شاید بیش از 50- 60 دفتر شعر را بررسی کردیم. اما در مورد تحلیل گفتمان باید عرض کنم که این یک بحث جداست و بسیار هم لازم است اما اینکه حد و حدود آن کجاست، سوال بسیار مهمی است و برای کسانی که افراط می کنند در این قضیه و هرگونه تصرف در طبیعت را ظلم می پندارند پیشنهاد هایی شده است از جمله پیشنهاد لئوپولد که سه نکته را در همین رابطه مطرح می کند: 1) ما باید وقتی در طبیعت تصرف می کنیم یک گونه گیاهی یا حیوانی از بین نرود. 2)توجه به جنبه زیبایی شناسی طبیعت. 3)اینکه عنصری را در طبیعت حذف کنیم بطوری که به چرخه طبیعت آسیب برساند.

خانم دکتر ایشانی هم در انتها به بحث تحلیل گفتمانی اشاره کردند و گفتند اینکه به جز تحلیل بافت بر متن تاثیر بافت بر فکر هم داریم و این نکته بسیار مهم است که در کار خودتان می توانید لحاظ کنید.

آقای دکتر شجاعی ( از حاضرین در جلسه) از دکتر امن خانی سوالی را مطرح کردند مبنی بر اینکه شما گفتید نظریه ها در اصل یک نوع کنش هستند. در پارادایم های فلسفه علم و پارادایم های پوزیتیویستی و انتقادی و آلترناتیو این اشاره شما به نظریه عمدتا ذیل پارادایم انتقادی قابل طرح است آن هم در خوانشی خاص. لذا بهتر است گفته شود ما از منظر پارادایم انتقادی می گوییم باید چنین و چنان باشد و لذا نمی توانیم بگوییم نظریه صرفا در اصل کنش است.

آقای دکتر امن خانی در پاسخ گفتند کنش مفهوم مدرنی است. در جهان پیش از دکارت ما مفهوم تطبیق را داریم در واقع انسان خودش را با جهان تطبیق می دهد و هیچ وقت صحبت از تغییر جهان نیست. وقتی ما می گوییم نظریه به مفهوم کنش است یعنی می خواهیم بگوییم وارد دنیای مدرن شده ایم، دنیایی که در آن کنش وجود دارد. همانطور که می دانیم مفهوم کنش برای دکارت هم شناخته شده نبودو فرانسیس بیکن است که این جریان را به صدا در می آورد و بعد ها این جریان پررنگ می شود.

آقای دکتر محمد نژاد( یکی دیگر از حضار): آیا تلقی از ادبیات سبز کل ادبیات است یعنی ما می خواهیم کل ادبیات را در ادبیات کلاسیک جستجو کنیم یا نه در ادبیات مدرن که مسئله ذهنی شاعر یا نویسنده محیط زیست است. در واقع طرح بحث تا حدودی برای من جای سوال دارد. مثلا اینکه داستان عارفی را مطرح کردند آیا یک بحث زیست محیطی بوده و یا وقتی فردوسی اشاره می کند به اینکه میازار موری که دانه کش است...آیا منظورش این بوده که حقوق مورچه را رعایت بکنیم یا اینکه می خواهد آن را دستمایه ای قرار دهد برای اینکه ما حقوق انسان را رعایت کنیم. اگر واقعا تلقی ادبیات سبز این است باید تامل بیشتری برای برقراری ارتباط آن مفاهیم با مسائل امروز داشته باشیم. وقتی می خواهیم سبک زندگی امروز را بررسی کنیم آیا می توانیم با متون کهن این کار را بکنیم؟ از طرفی اگرچه ما می گوییم مرگ یک انسان مرگ همه انسان هاست آن جایی که تلاقی منفعت انسان با طبیعت وجود دارد چه باید کرد؟

آقای دکتر طاهری در پاسخ اشاره کردند در دوره مدرن بحثی است که جمعیت جهان در طول 100 سال اخیر 2 برابر شده است و این ضرورت هایی را به انسان تحمیل کرده به نام تولید انبوه و این تولید انبوه یا از طریق استفاده حداکثری از منابع طبیعی است یا دستکاری در قواعد یا نوامیس هستی. در همین تهران روزانه 200 تخته جوجه بدون اینکه مادر ببینند متولد می شوند ما نمی توانیم با این جمعیتی که داریم 4 عدد تخم مرغ را بگذاریم زیر یک مرغ تا برایمان جوجه بدهد! این تولید انبوه خواه ناخواه بخشی ازاین قوانین طبیعت را مخدوش می کند.

خانم دکتر پارساپور هم توضیح دادند که ما نیازمند نگاه واقع بینانه هستیم اینکه بدن ما نیاز به پروتئینی دارد که فقط از طریق پروتئین حیوانی قابل جبران است اما اصول اخلاقی در کشتار را باید رعایت کرد اینکه در چه شرایطی آن را پرورش بدهند، تغذیه اش چه باشد و نحوه کشتارش باید با کمترین درد و رنج همراه باشد یعنی باید برای آن هم اصوا اخلاقی داشته باشیم. از طرفی این متونی که برای توجه به اخلاق محیط زیست در نظر گرفته ایم به هیچ وجه شاعر یا نویسنده آن در مورد محیط زیست نگفته اند بلکه در این مثال ها من به دنبال انسان محوری بوده ام. بحث ادبیات سبز 4 محور اصلی دارد که اگر بخواهم آن را خلاصه کنم باید بگویم محیط زیست در آن لحاظ شده نه به عنوان پس زمینه و نه به عنوان قالب ثابت بلکه به عنوان یک عنصری که حرکت، نقش و جنبش دارد. در انتها جلسه با جملاتی از نامه 25حضرت امیر خطاب به مامور مالیات به پایان رسید: « حیوانات را رم نده و نترسان، در موقع دریافت زکات مواظب باش کسی که برای دریافت می فرستی میان شتر ماده و بچه اش جدایی نیندازد و شنر ماده را آنقدر ندوشد که برای بچه اش چیزی باقی نماند. بر سوار شدن بر شتران مراقب باش و میان آنها عدالت را رعایت کن و چنانچه به آبگیر رسیدی به آنها مهلت آب خوردن بده...»

سپس خانم دکتر عاملی ضمن تشکر از همه اساتید و حضار پایان جلسه را اعلام کردند.

جلسه در ساعت15:30 به پايان رسيد.

1. . The Law of the Jungle [↑](#footnote-ref-2)
2. ><https://www.cgie.org.ir/fa/news/70843><در این باره ر. ک به «ناصرخسرو و کتاب طبیعت». [↑](#footnote-ref-3)